

تحلیل شرور از نظر ملاصدرا و تاثیر آن بر باورهای ما

سجاد زنگنه تبار

دکترای فلسفه دین، مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی کرمانشاه

چکیده

در این مقاله به تبیین "مسأله شر و تحلیل اشکال های وارد بر آن" از نظر ملاصدرا پرداخته شده مسأله اصلی این است، خداوندی که دارای صفاتی همچون خیریت، حکمت، قدرت و علم می باشد؛ چرا در عالم، شر را روا می دارد؟ یا راز تفاوتها میان موجودات عالم در چیست؟ هدف این پژوهش کشف و ارائه توجیه شرور از نظر ملاصدرا بوده است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع این متفکر بهره گرفته شده است. برای تبیین مسأله و جوابگویی به سؤالات فوق، مسائل متنوعی تحلیل شده اند که عبارتند از: مفهوم خیر و شر، انواع شرور، جزای عمل، قضای الهی، نسبی و اضافی بودن شرور، اشکالات وارد بر مسئله و جوابگویی به آن ها، رابطه عدل و حکمت الهی. در نهایت راز تفاوت های عالم تبیین شده و این نتایج به دست آمده است، وی مانند سایر حکما و متألهین ضمن عدمی و نسبی دانستن شرور و توجیه آن ها ریشه تفاوت و تبعیض های ظاهری در بین موجودات عالم را در استعداد و ظرفیت های ممکنات می دانند، نه از ناحیه خداوند؛ زیرا خداوند مساوی با خیر محض، تمام و کامل است و جز خیر هم چیزی از او صادر نمی شود. نکته پایانی که لازم است بیان شود این است، خداوند را از منشأ شرور بودن مبرا دانسته است که این تأثیر زیادی بر اعتقادات و باورهای تربیتی ایمانی ما دارد.

واژه های کلیدی: حکمت الهی، خیر، شر، عدل الهی، ملاصدرا.

مقدمه

ملاصدرا در بیان مطالب مربوط به خلقت و فعل خدا در خصوص عالم محسوس بحثی دارد تحت عنوان عالم محسوس همانند عالم معقول به بهترین وجه که امکان خلقت داشته آفریده شده است؛ زیرا خداوند از تمام نقایص مبرا، منزه، کل حقیقت و تمام وجود است. چون او حقیقت و کل وجود است هیچ موجودی نسبت به او تقدم نداشته است. خداوندی که با این اوصاف از او سخن گفته اند و با توجه به کمالات و صفات کامله ای که دارد هر چه از او صادر شود از حاق و کنه ذاتش صادر می گردد. بدون داعی یا در خواستی که زائد بر ذاتش باشد و موجودات را با جعل بسیط پدید آورده است، در حالی که از هر عیب و کمبودی مبرا و بی نیاز از غیر است، خداوند مانند سایر فاعل ها نیست که از یک جهت تجوهر می کنند و از جهت دیگر فعل انجام می دهند، مثل انسان از آن جهت که ناطق است تجوهر می کند و از آن جهت که دارای ملکه نویسندگی است می نویسد. خداوند همه اشیاء و موجودات را از نفس خودش نه از جانب قابل یا دیگری ابداع کرده است. هر چه راپدید آورده است از اصل و حقیقت ذات خود بوده است. او عالم به ذات خود و همه موجودات در علم او بوده اند. ذات خداوند که عالم به ماسوای خود است به بهترین وجه است بدان جهت که صورت علمی اشیاء عین ذات او می باشد؛ پس موجودات پیش از خلقشان صورت های علمی الهی و دارای وجود الهی قدوسی (خالص از ماده) بوده اند و هر وجود الهی بالضروره در نهایت زیبایی، خوبی و کمال باشند و این صورت های علمی اگر تحقق کنند باید در نهایت زیبایی و خوبی باشند و به بهترین وجه ممکن آفرینش شوند پس آفرینش را مرتبه مرتبه و دارای مراتب متعدد آفریده همچنانکه مراتب بالای موجودات در نهایت آراستگی و زیبایی هستند مانند عقول، پس مراتب پایین هستی نیز باید مانند مراتب بالای آن در نهایت آراستگی، زیبایی، خوبی و استواری باشد در نتیجه جهان آفرینش بطور جزء چون تجلی خداوند و منبعث از وجود علمی پروردگار عالم و خیر کامل می باشند پس در مقام خلق و متجلی شدن در نهایت استحکام و آراستگی هستند و از خدای بزرگ و خیر اعلی و فیض اقس جزاین انتظار نمی رود که هر چه را آفریده و خواهد آفرید به بهترین وجهی که امکان خلق برای آن باشد و این همان نظام احسن و بهترین نظام ممکن است و هر موجودی در عین حال که دای حد مرزهای وجودی مخصوص به خود می باشد و ضعف و نقص هایی در موجودات هست بعضی ها وجود شدید و قوی بعضی ضعیف، بعضی کامل تر برخی ناقص اما در عین حال در هر مرتبه ای که هستند در نهایت آراستگی و استحکام قرار دارند (ملاصدرا ۷، ۱۳۸۰: ۱۴۱ - ۱۴۴).

تعریف شر و منشا آن از نظر ملاصدرا

ملاصدرا در تعریف شر، از تعریف خیر که مقابل شر است استفاده کرده است. خیر؛ چیزی است که هر موجودی بدان شوق می ورزد و خواهان کسب آن می باشد و بدون آن از کمال ممکن نصیب و بهره کافی و تمام نمی برد و موجودات بر اساس امور فطری به خیر میل واز روی اراده و قصد به سوی خیر و کمال رهسپارند و این میل و گرایش ذاتی است. پس شر فقدان و ناداری ذات شیء و یا نداشتن کمالی از کمالات شیء است. از این تعریف فهمیده می شود که او شر را عدمی دانسته است (ملاصدرا ۷، ۱۳۸۰: ۸۴ - ۸۵). وی بطور صریح در اسفار ذکر کرده که اگر در معانی شرور دقت کنیم آنچه شر به او اطلاق می شود از دو حال خارج نیست: یا عدم محض است؛ یا به عدم بر می گردد و عبارت او این است: و انت إذا تأملت و استقریت معانی الشرور و احوالها وجدت کل ما یطلق علیه اسم الشر لایخرج من امرین؛ فانه اما عدم محض، اومؤد الی عدم، فیقال: شر (مثل موت) که عدم محض است و یقال شر لها هو مثل الالم و الحزن برای بازگشت به عدم (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ۸۶).

انواع خیرات و شرور

ملاصدرا معتقد است تفکر در اسرار موجودات و بررسی رازهای جهان هستی این بینش را به انسان می دهد که عالم خیر و نظام (مطلوب) است. اموری مانند مرگ یا مثلاً صورت پست تری فدای صورت برتر می شود یا نوعی پست تر خوراک نوعی برتر می شود این ها را شر نمی داند و اشکالی بر آن وارد نمی داند؛ لذا انواع خیرات و شرور را اضافی و نسبی و بر چهارگونه می داند. الف: خیر و شری که به امور آسمانی از خوب یابد بودن ستارگان نسبت می دهد.

ب: خیر و شری که مربوط به امور طبیعی از کون و فساد یا دردها ورنج‌ها نسبت داده می‌شود.
 ج- خیر و شری است که به آنچه در طبیعت یا ماهیت موجودات زنده، عنصری مانند دوستی و دشمنی کردن با توجه به اینکه این دوستی و دشمنی مطابق نهاد یا ذات آنهاست، نسبت داده می‌شود.
 د- خیر و شری که به نفوسی که در احکام قانون و عصمت الهی که سعادت و شقاوت فعلی یا آینده به آنها تعلق می‌گیرد، نسبت داده می‌شود. (ملاصدرا ۱۳۸۰، ۷: ۱۳۵-۱۲۷).

خیر و شر

ملاصدرا عالم خلقت را بهترین عالم ممکن به گونه‌ای که امکان خلق از این بهتر برای آن نبوده دانسته است و آفریدگار جهان را خیر و دارای صفات کمالی ذاتی می‌داند. نگارنده در ادامه به دنبال اثبات و روشن شدن جواب این سؤالات بوده است. با توجه به این که وی خداوند را با صفات ذاتی مذکور پذیرفته و جهان مخلوق خداوند را نظامی احسن و استوار می‌داند؛ پس چرا شروری در آن وجود دارد؟ توجیه این شرور چگونه می‌باشد؟ در جواب این سؤال باید مباحث خیر و شر از منظر وی بررسی و تحلیل شود و قبل از هر چیز باید به تعریف خیر و شر بپردازیم. ایشان خیر را چنین معنی کرده است (خیر چیزی است که هر موجودی به آن شوق می‌ورزد و خواهان بدست آوردن آن است و موجودات با توجه به ضرورت وجود و بر حسب ذات خود رو به سوی آن دارند) و این چیزی که موجودات به سوی آن در حرکتند و به آن شوق می‌ورزند را خیر مطلق می‌داند و او را قیوم و واجب با لذات جل جلاله می‌نامند (ملاصدرا ۱۳۸۰، ۸۵). چون وجود مطلق است که هیچ نقصی در او وجود ندارد و نور خالص باشد درخشندگی تمام است؛ لذا هر ممکن به واسطه طبیعت امکانی و مرتبه وجودی که دارد به آن عشق می‌ورزد و در برابر او خاضع و فروتن است. چون خداوند از هر نظر کامل و هیچ ضعف یا نقص در او نیست و در بالاترین مرتبه وجود قرار دارد او خیر مطلق است که فوق آن غایتی نیست و خود غایت همه موجودات است موجود ناقص به سوی موجود کامل در حال حرکت و خواهان رسیدن به آن موجود کامل است؛ و در مورد معنی شر دو نکته ذکر نموده است اول: هیچ یک از معلولات را خیر محض و کامل ندانسته؛ بلکه در هر موجودی آمیزی از شریّت وجود دارد به اندازه‌ی مقدار نقصان درجه وجودی‌اش از درجه خیر مطلق و نامتناهی: پس در این معنی از شر چنین بیان نموده است هر موجودی با توجه به مرتبه وجودی‌اش، به میزان کمبود، نقصان و فاصله‌اش از وجود مطلق و کامل خداوند آمیزه‌ای از شر در آن هست. وجود کامل و تام خداوند را خیر محض و خالی از هر گونه شر دانسته و موجودات دیگر چون بعد از خداوند قرار دارند در هر درجه‌ای که باشند به همان میزان فاصله‌ای که از وجود مطلق دارند در آنها شر وجود دارد؛ اما برای شر معنی دومی هم قائل است به این مضمون که فقدان و ناداری ذات شی یا نداشتن کمالی از کمالات. هر دو معنی نشان دهنده‌ی این می‌باشد که وی شر را به دلیل ضعف مرتبه وجودی می‌داند و وجود در ظهورش که مرتبه مرتبه است بالاترین مرتبه خیر کامل و مراتب بعد از او به میزان کمبود کمالات درجه‌ای از شر در آن هاست و به هر دو معنی شر را امر عدمی می‌داند؛ زیرا حکما شر را ذاتی نمی‌دانند؛ بلکه آن امر عدمی است. یا عدم ذات است یا عدم کمال ذات. اگر وجودی باشد این شر یا برای خود است یا برای غیر، برای خود که نمی‌شود شر باشد؛ زیرا وجودش اقتضای عدم چیزی برای خودش نمی‌کند و برای غیر هم یا از آن جهت است که غیر یا بعضی از کمالات غیر را معدوم می‌کند یا چیزی را معدوم نمی‌کند؛ اگر شر بودن به خاطر معدوم کننده چیزی یا کمالات غیر است، پس شر عدمی آن چیز است یا عدم کمال آن چیز است نه نفس آن امر وجودی پس اگر چیزی را معدوم نمی‌کند دیگر شر نیست، پس شر یا عدم محض است یا منتهی به عدم است اموری مانند مرگ، جهل بسیط و قحطی از امور عدمی محض شر هستند و گاهی چیزهایی مانند درد، جهل مرکب و غیر این‌ها که در آنها نوعی مبداء و شکل سلبی ادراک می‌شود نه نبودن نوعی مبداء، شر هستند.

شرور بطور کلی به دو دسته طبیعی و اخلاقی تقسیم می‌شوند. شرور طبیعی مٹی سیل، زلزله و... شرور اخلاقی شروری هستند که به دست انسان صادر می‌شوند. ریشه آنها اختیار انسان است. این شرور که به سبب اختیار به دست انسان ظاهر می‌شوند شرور اخلاقی نامیده می‌شوند که بر این شرور شبهاتی وارد است که به اختصار تعدادی از این شبهه‌ها ارائه می‌گردند.

شبهه اول: فلسفه خلقت انسان شرور و دارای غریزه گناه و ظلم چیست؟

انسان دارای دو وجهه نیک و خوب و وجهه بد و زشت می‌باشد. وجهه اول باعث صدور اعمال اخلاقی و وجهه دوم علت صدور افعال غیر اخلاقی در انسان هستند و شبهه به این صورت مطرح است: چرا خداوند انسان را به گونه ایی نیافریده است که تنها دارای قوای انسانیت و عقلانیت باشد و به تبع آن از انسان تنها اعمال اخلاقی صادر شود؟

در تحلیل و بررسی این شبهه مواردی را باید ذکر و توضیح داد - اختیار مقدمه تکامل انسان است - آزادی و اختیار که نعمت الهی برای انسان می‌باشد فرق انسان و فرشته نیز در همین نعمت است. وجود فرشته عقل محض است و تمام افعال او همان که خداوند او را مکلف کرده و انجام می‌دهد؛ ولی انسان چون ترکیبی از نفس و عقل است می‌تواند از روی اختیار و آزادی هم انجام دهنده خیرات یا شرور باشد. هر چند بعضی مواقع این اختیار پیامدهای سوء و ناگواری برای انسان به دنبال دارد که شرور اخلاقی هستند ولی منافع و خیراتی به انسان می‌رسد از ناحیه همین اصل آزادی است که این خیرات بیش از زیانها و غیر قابل مقایسه با آنها ست و انسان با این اختیار است که می‌تواند فضایل و کمالاتی را کسب کند و به تکامل برسد.

نکته دوم در این باره این است که شرور اخلاقی به عدم بازگشت می‌کنند و فلاسفه از آنجا که تمامی شرور را به امر عدمی و وجودات را خیر محض می‌دانند به توجیه شرور اخلاقی پرداخته‌اند و شرور اخلاقی را افعال زشتی مانند زنا و قتل می‌دانند. یامبادی آن شرور را شر اخلاقی می‌دانند که ملکات و خوی زشت انسانی قلمداد شده و منشأ افعال غیر اخلاقی می‌گردند. شربودن هردو به امور عدمی بر می‌گردد به عنوان مثال، زنا چون چون موجب عدم و نیستی یک کمال مانند حفظ عفت می‌شود متصف به شریعت می‌شود اما نفس عمل آن مانند نکاح مشروع است و به کمال نیز متصف می‌شود (قراملکی ۱۳۹۱، ۱۴۷-۱۴۵).

شیخ الرئیس ابن سینا در الهیات شفا و خواجه نصیر طوسی در شرح اشارات و ملاصدرا چنان چه بارها اشاره شده شرور اخلاقی را به امور عدمی بر می‌گردانند، اگر عبارت ابن سینا که اشاره به این امر دارد به طور اختصار توضیح دهیم چنین است: شری که در افعال هست همانا یا در قیاس آن عمل به کسی است که کمالی مانند عدالت را ندارد که کار خوب انجام دهد و حالا که کمالی مانند عدالت ندارد پس ظلم از او صادر می‌شود و ظلم در قیاس با عدم عدل است یا در قیاس به چیزی است که کمال را از دست می‌دهد مانند زنا که این شرور اخلاقی به علت عدم کمال در فردی یا چیزی که به علت از دست دادن کمالی صادر می‌شوند و به اعدام بر می‌گردند و پس شرور، وجودی واقعی و ذاتی ندارند بلکه مقارن با نبود کمالاتی هستند که باید وجود داشته باشند (بو علی سینا، بی تا: ۴۱۹) و (طوسی ۱۳۷۵، ۷۹).

جزای عمل و ارتباط آن با عدل الهی

یکی از مسائل و موضوعاتی که همیشه در بحث عدل الهی مطرح و مورد توجه بوده؛ بحث عدالت الهی در مجازات انسانها به خاطر اعمالشان در آخرت است. بررسی و رسیدگی به اعمال انسانها چه اعمال زشت یا زیبا، پاداش یا کیفر دادن به نیکوکاران و ستمگران، خود از مظاهر عدل الهی است و یکی از دلایلی که برای اثبات معاد اقامه می‌کنند عادل بودن خداوند است. پس ایجاب می‌کند که خداوند در دادن پاداش به نیکوکاران و کیفر بدکاران عدالت را رعایت نماید و بین جرم و عمل تناسب برقرار باشد. مطهری در کتاب عدل الهی درباره قتل نفس که قرآن کیفر آن را جاویدان ماندن در جهنم معین فرموده ظاهراً بین این کیفر و عمل تناسب نیست در بیان انواع کیفرها و مجازات به این اشکال و ایراد جواب داده است وی عنوان کرده که مجازات بر سه گونه است:

۱- مجازات قرار دادی که (تنبیه و عبرت) هر چند مجازاتهای بشری که با قانون الهی یا قانونی که خود بشر تنصیب کرده است برای تنبیه مجرمین یا تسلی خاطر کسانی است که مورد ستم واقع شده‌اند؛ اما مجازات الهی اینچنین نیستند. در عذابهای اخروی نه تکرار جرم مطرح است نه تشفی خاطر خداوند پس هیچ کدام از خاصیت‌های مجازاتهای دنیوی در آنها وجود ندارد.

۲- دومین نوع مجازات، داشتن رابطه علی و معلولی کیفر با جرم است که این‌ها را «مکافات عمل» می‌نامند خیلی از گناهان اثرات وضعی ناگواری در همین جهان بر گناهکاران می‌گذارد و باعث آزار آن‌ها می‌شود. مثل شراب خواری هم زیان‌های اجتماعی ببار می‌آورد هم برای خود شرابخوار صدمه‌هایی مثل اختلال اعصاب دارد؛ که این‌ها اثر ذاتی گناه است و کیفر قانونی نیست؛ مثلاً نوشیدن سم علت است برای مردن، زیرا مردن معلول و اثر ذاتی خوردن سم که جای هیچگونه اعتراضی ندارد. مکافات‌های طبیعی، نتیجه و لازمه عملند؛ اما مسأله تناسب جرم و کیفر مربوط به کیفرهای قرار دادی است نه واقعی و نه ذاتی. هر چند دنیا موسم کشت است و آخرت فصل درو گاهی برخی از اعمال در همین دنیا نتایج خود را نشان می‌دهد و به اصطلاح کشته‌ها درو می‌گردد و این هر چند نوعی از جزای الهی است ولی جزای کامل نیست. پس بعضی از اعمال مثل بدی کردن با والدین هم جزای دنیوی دارد و هم جزای اخروی.

۳- مجازات‌های جهان دیگر رابطه‌ای تکوینی قوی‌تری با گناهان دارند. رابطه عمل و جزای آن در آخرت یک رابطه دیگر است که بسیار دقیق‌تر و فراتر از دو نوع قبلی می‌باشد در اینجا کاملاً عدالت رعایت می‌شود نه مانند نوع اول قراردادی است و نه مانند نوع دوم از نوع رابطه علی و معلولی است. در اینجا رابطه «عینیت» و «اتحاد» حکم فرماست؛ و هر چه به بد کاران و نیکو کاران داده می‌شود تجسم خود عمل آنهاست؛ یعنی، پاداش و مجازان نتیجه و متناسب با عمل خود آن‌هاست و این نوع عدالت جزایی هم گفته می‌شود. قرآن کریم در آیه‌ای به این موضوع اشاره دارد: «و وجدوا ما عملوا حاضراً و لا یظلم ربک احداً» (الکھف، ۴۹). در ادامه از سخنان وی چنین استنباط می‌شود که نعیم و عذاب آنجا همین اعمال نیک و بد است که وقتی پرده‌ها کنار روند تجسم و تمثیل پیدا می‌کنند. پس اعمال دو صورت دارند، صورتی ملکی که فانی و موقت است و صورتی ملکوتی که پس از صدور عمل هرگز از بین نمی‌رود و ثابت می‌مانند و فرزندان جدا نشدنی ما هستند. اعمال ما اگر زیبا و لذتبخش باشند نعیم ما خواهند بود و اگر زشت و کریه باشند آتش و جحیم ما خواهند بود؛ بنابراین این عذاب‌های اخروی که تجسم اعمال هستند و عمل‌های ما چه خوب و چه بد از بین نمی‌روند و آن‌ها را می‌یابیم. این عدالت الهی است و اگر غیر از این بود ظلم و بی‌عدالتی بوده و این مجازات‌ها و پاداش‌های اخروی نمونه‌ی دیگر از عدل الهی است و از خداوند حکیم و عادل جز این انتظار نمی‌رود و مطهری به طور زیبایی این بحث را بیان نموده است. (مطهری ۱۹۳، ۱۳۹۲-۱۹۱)

حکما عدل الهی را دو قسمت می‌دانند عدل در آفرینش که همه موجودات براساس آن آفریده می‌شوند و این عدالت فراگیر و همیشگی است و عدل دیگر عدل جزایی است و یکی از برهان‌های عقلی اثبات معاد همین عدل جزایی است چون سازوکار تحقق عدالت کامل در دنیا نیست پس باید در عالم دیگر با ابزار، شرایط و سازوکار مناسب عدالت الهی تحقق پیدا کند؛ یعنی، معاد برای تحقق عدالت فراگیر و کامل الهی است و در این معاد جزا یا پاداش دادن خود نیز براساس عدالت است و هیچ کار و فعل الهی بدون عدالت نیست و این خود عین عدالت است.

نظام احسن از نظر ملاصدرا

ملاصدرا در رابطه عالم محسوس و معقول معتقد است عالم محسوس همانند عالم معقول به بهترین وجهی که امکان خلق داشته آفریده شده است؛ زیرا خداوند از تمام نقایص میرا و وجودش برترین وجودها می‌باشد؛ چون او حقیقت و کل وجود است هیچ موجودی نسبت به او تقدم ندارد او فاعلی، ماده، غایت و صورتی ندارد؛ بلکه خودش غایت غایت‌ها و مبداء مبادی و صورت صور و حقیقت حقائق و بخشنده ذات آنهاست. پس با توجه به کمالات و صفات کامله‌ای که دارد هر چه از او صادر شود از حاق و کنه ذاتش صادر می‌گردد. بدون داعی یا درخواستی که زائد بر ذاتش باشد و موجودات را با جعل بسیط پدید آورده است.

در حالی که از هر عیب و کمبودی میرا و بی‌نیاز از جهانیان است. خداوند مانند سایر فاعل‌ها نیست که از یک جهت تجوهر می‌کنند و از جهت دیگر فعل انجام می‌دهند، مثل انسان از آن جهت که ناطق است تجوهر می‌کند و از آن جهت که دارای ملکه نویسندگی است می‌نویسد. خداوند اشیاء و موجودات را از نفس خودش نه از جانب قابل یا دیگری ابداع می‌کند و او همه را می‌آفریند هم ماده و صورت هم قابل و هم مقبول را و هر چه پدید می‌آورد از اصل ذات و حقیقتش می‌باشد. او عالم به ذات خود و همه موجودات در علم او بوده، چون علم او کافی و کامل است لازم است که برترین ممکن فرض شده و بالاترین

مجموعات تصور شده باشند به نحوی که برتر از او جزء جاعل قیوم همان تصورات نباشد و ذات خداوند که عالم به ماسوای خود است به بهترین وجه است بدان جهت که صورت علمی اشیاء عین ذات او می‌باشد پس موجودات پیش از خلقشان صورت‌های علمی الهی و دارای وجود الهی قدوسی (خالص از ماده) بوده‌اند و هر وجود الهی بالضروره در نهایت زیبایی، خوبی و کمال باشند و این صورت‌های علمی اگر تحقق کنند، باید در نهایت زیبایی و خوبی باشند و به بهترین وجه ممکن آفرینش شوند پس آفرینش را مرتبه مرتبه و دارای مراتب متعدد آفریده همچنانکه مراتب بالای موجودات در نهایت آراستگی و زیبایی هستند؛ مانند عقول، پس مراتب پایین هستی نیز باید مانند مراتب بالای آن در نهایت آراستگی، زیبایی، خوبی و استواری باشد در نتیجه جهان آفرینش بطور جزئی چون تجلی خداوند و منبعث از وجود علمی پروردگار عالم و خیر کامل می‌باشند؛ پس در مقام خلق و متجلی شدن در نهایت استحکام و آراستگی هستند و از خدای بزرگ و خیر اعلی و فیض اقس جزاین انتظار نمی‌رود که هر چه را آفریده و خواهد آفرید به بهترین وجهی که امکان خلق برای آن باشد خلق شوند و این همان نظام احسن و بهترین نظام ممکن است و هر موجودی در عین حال که دای حد مرزهای وجودی مخصوص به خود می‌باشد و ضعف و نقص‌هایی در موجودات هست بعضی‌ها وجود شدید و قوی بعضی ضعیف، بعضی کامل‌تر برخی ناقص اما در عین حال در هر مرتبه‌ای که هستند در نهایت آراستگی و استحکام قرار دارند (ملاصدرا ۱۳۸۰: ۷، ۱۴۴-۱۴۱).

مراتب موجودات در عالم امر

ملاصدرا در کتاب اسرار الایات درباره عالم امر خداوند که همان عالم ممکنات صدور یافته از خداوند هستند، عالم امر را عالمی سلسله وار و ذو مراتب می‌داند به نحوی که اولین صادر الهی، نخستین ظهور از ذات خداوند، برترین و گرامی‌ترین مخلوق می‌باشد که بعد از او موجودات و مراتب پایین‌تر قرار دارند. موجوداتی که کامل‌تر و برتر بر موجودی که مرتبه وجودی پایین‌تری دارد تقدم وجودی دارند و این را بر اساس قاعده امکان اشراف و اخس بیان کرده است. قاعده: اینکه در تمام مراحل وجودی لازم است که ممکن اشراف بر ممکن اخس مقدم باشد. هرگاه ممکن اخس موجود باشد باید پیش از او وجود اشراف موجود شده باشد. موجودات براساس مراتب کامل و ناقص و نظامی نیکو که دارای شکل تمام و زیبا پدید آمده‌اند و موجوداتی واسطه فیض و بخشش و رحمت الهی می‌شوند تا آن فیض را به موجودات پایین‌تر از خود برسانند که این واسطه همان وسایل فیض وجود الهی هستند. گاهی از آن‌ها به ملکوت تعبیر می‌شود و قرآن کریم این را بیان می‌کند (اینچنین ما ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از یقین پیدا کنندگان باشد) (الانعام، ۷۵) و گاهی به یمین مقدس (آسمان‌ها به دست قدرت یمین او در نور دیده شده است) (الزمر، ۶۷). اظهار داشته که تمام ممکنات خدا باید رحمت حق او را فرا بگیرد (ملاصدرا ۱۳۸۰، ۱۳۳).

ملاصدرا در کتاب مبدء و معاد، آسمان و زمین را آفریده شده بر اساس عدل و حکمت و حسن تدبیر الهی می‌داند. عالم به محکم‌ترین وجه، استوارترین نظام خلقت و هماهنگی کامل آفریده شده است. عبارت ملاصدرا که گویای بند آخر متن فوق است این است: «تألیف اجزائه علی اتقن وجه و احکمه بحيث لا يتصور ما هو اشرف من هذا النظام الموجود» (ملاصدرا ۱۳۸۰، ۳۰۶).

خلقت انسان

لازم است قبل از بیان توضیح درمورد شرور و قضای الهی توضیحی درباره چگونگی خلقت انسان و فعالیت ابعاد وجودی انسان از نظر ملاصدرا نکته ای در مورد نظر فلاسفه قبل از وی و در ادامه دیدگاه ایشان درباره ترکیب بدن به اجمال گفته شود و در نهایت نظر کامل وی تبیین گردد. درباره ترکیب بدن انسان هرچند در متون دینی از ترکیب روح و جسم در مورد انسان بحث شده، اما فلاسفه از ترکیب نفس و بدن گفته‌اند. نظر ملاصدرا این است که همه فلاسفه براین باورند که نفس انسان به عنوان یک جوهر مجرد به بدن وابسته می‌گردد و با این وابستگی به تکمیل و تکامل خود می‌پردازد (ملاصدرا، ۱۲۴۵، ۳۳۰)؛ اما نظر ملاصدرا این بوده است که نفس در نخستین مراحل پیدایش خود، مانند یک موجود مادی به ماده محتاج بوده است و این

نفس مادی در بدن مادی به منزله یک صورت متکامل در یک سیر تکاملی در حال حرکت است و در نهایت به یک جوهر مجرد تبدیل می‌گردد (یثربی، ۱۳۸۹، ۳۰۴). ملاصدرا در مورد خلقت انسان و آفرینش اولیه مانند اکثر موضوعاتش از آیات نورانی قرآن کریم بهره برده است و آن آیات را تفسیر نموده است و در خصوص خلقت انسان از آیات آغازین سوره دهر استفاده نموده آن جا که خالق توانا فرموده: "هل أتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکوراً" «یعنی، بر انسان روزگاری گذشت که چیز قابل ذکری نبود» (الانسان، ۱). انسان در آغاز خلقتش از پست‌ترین اشیاء و ضعیف‌ترین چیزها آفریده شده یعنی، از قوه هیولانی پدید آمده این آغاز انسان است و بعد از این از خاک تیره و گل چسبنده و سپس نطفه و ... با توجه به این که در این مرحله قصد نداریم در مورد چگونگی خلقت آغازین انسان زیاد بحث کنیم از توضیح بیشتر صرف نظر کرد و فقط جهت یادآوری اشاره شود؛ که ملاصدرا درباره خلقت انسان بیان نموده است که آغاز ما چگونه بوده و برای مراتب بعدی و تغییر و تکامل اولیه انسان از آیات قرآن کریم استفاده کرده و مراتب انسان را بیان و اظهار داشته، انسان در مرحله اول از چیزی پست بوجود آمده و خداوند پس از تغییر و تحولاتی از آن چیز پست و ضعیف، چیز جدیدتر پدید آورده است؛ پس با تغییر و حرکت به سوی کمال آن چیزها مرحله به مرحله تکامل پیدا کرده و به مرحله‌ای رسیده که تمام ابعاد حیوانی برای وی پیدا می‌شود که اولین آنها قوای لامسه و آخر آنها قوه و هم و سپس در وی خلق دیگری ایجاد می‌کند چنانکه فرموده: "ثم انشأنا خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین" «یعنی، آنگاه وی را خلقتی دیگر پدید کردیم. خداوند یکتا بهترین آفریدگان است پس بزرگ و بلند مرتبه است» (المؤمنون، ۱۴۰) و در این مرحله است که روح الهی در انسان دمیده شده و قابل اطلاق کلمه انسان می‌باشد و می‌توان او را انسان نامید پس انسان که در آغاز از موجودی ضعیف و پست پدید آمده در طی فرایند حرکت و تغییر و تبدیل رو به کمالی خود بر اساس اراده خداوند بزرگ به مرحله‌ای می‌رسد که روح الهی در او دمیده شده و از این مرحله به بعد انسان زیستی متمایز از سایر موجودات دارد.

- شرور و قضای الهی

در چگونگی دخول شرور در قضای الهی ملاصدرا نظر معتقد است، ماهیات علتی برای نیاز وجودی شان به پدید آورنده نیست، وجودشان نارساتر از وجود واجبی خداوند و این امور لوازم ضروری اند که مجعول جاعل نبوده بلکه مجعول، وجود آنها که از جمله خیرات هست می‌باشد؛ لذا شروری در عالم هست که لوازم غایات خیرات هستند، مانند امکاناتی که لازم ماهیت موجودات می‌باشد، مثلا نقصان وجودی موجودی، به خاطر رتبه اش از دیگر بیشتر است، نقصان حس از درجه عقل اول بیشتر از نقصان قوه خیال است. بنابر این ملاصدرا قصد دارد بیان کند که امور ی که ظاهر شر و یا نقص محسوب می‌شوند مستقیما مجعول ذات باری تعالی نیستند؛ بلکه مجعول چیز دیگری است و آن هم خیر است چون هر چه از خیر مطلق پدید آید خیر است؛ اما به خاطر مرتبه وجودی و ماهیتی که دارد ضعف‌هایی دارد شر و نقص محسوب می‌شود که این از لوازم آن ماهیت است؛ اگر تفاوت نبود و همه ی ممکنات مثل هم و کاملا شبیه بودند تمام انواع، یک نوع و ماهیات همه موجودات، یک ماهیت می‌شد پس ماهیات انواع به خاطر حقایقشان باید متفاوت باشد چون جهان باید دارای ماهیات مختلفی باشد. با ماهیات و انواع مختلفی جهان زیبا می‌باشد؛ بنابراین از ضروریات است که هیچ موجود ممکن از نقص و نارسایی خالی نباشد و از ضروریات عالم است که نقص در عالم نفس، بیشتر از عالم عقل و در عالم طبایع بیشتر از عالم نفس باشد و در عالم عناصر بیشتر از عالم افلاک باشد و همین طور تا منتهی به ماده مشترک شود که در آن هیچ خیریتی جز قوه و استعداد برای قبول اشیاء نباشد که آنها هر چند در ذات خود پست یا شرهستند؛ ولی وسیله‌ای برای حدوث تمام خیرات‌اند. بنا بر این شروری که از بابت اعدام و نقصان‌ها هست ثبوت آن‌ها به دلیل این نیست که فاعلی آنها را انجام می‌دهد؛ بلکه با قیاس به چیز دیگری خیر نیستند یا شروری که ملحق به اشیاء می‌شوند در نفس خودشان خیر هستند بلکه با قیاس به بعضی اشیاء شرورهستند مانند وجود آتش و آب، آتش باید چیزی که قابلیت سوختن را دارد بسوزاند و اثر خود را نشان دهد و اگر با بدن انسان بر خورد کرد و بدن انسان را بسوزاند؛ زیرا از سوزاندن آتش بهره‌های فراوانی برده می‌شود و بیشتر از زیان رسیدن به خاطر سوختن در بعضی از موارد خیر در عالم دارد؛ بنابراین حکمت الهی اقتضای آن کرده که خیرات نوعی را همیشه فرو ریزد و منافع بیشتر را بخاطر

شراندک رها نکنند، پس خیر، (مقتضی بالذات) است و شر (مقتضی بالعرض). ناگفته نماند و این نکته را یاد آوری می‌کنم به نظر ملاصدرا این شرور در عالم قضای الهی که عبارت از وجود تمام اشیاء به صورت عقلی شان بصورت اجمال یافت نمی‌شود و نییستند؛ زیرا در آنها ماده و نقص نیست زیرا آتش عقلی خیر و هیچ شری در او وجود ندارد، همین طور آب عقلی، بلکه تمامشان خیر محض‌اند. شرور در عالم قدر که تفصیل صورت‌های عالم قضا و تجسم یافتن آنها و اندازه پیدا کردنشان به تعداد معلوم است یافت می‌شود و این وجود جسمانی خالی از تضاد و تمناع نیست. این تضاد و تمناع باعث تفرقه و تکثر می‌شود. در ادامه بحث از وجود مراتب مختلف در عالم هستی سخنی از شیخ اشراق از کتاب تلویحات بیان کرده که شیخ اشراق گفته: در این عالم آثار رحمت الهی انسان را شگفت زده می‌کند چون رحمت الهی جایز نیست در مرزی با یستد و آن سویی آن امکان نا متناهی باشد. هیولا پدید آمده دارای قوه قبول نامتناهی است و مبادی نیز دارای قوه فعل نامتناهی‌اند. پس برای تجدد فیض، ناگزیر از تجدد امری دیگری بود، از این روی اشخاص فلکی برای اهدافی بلند پدید آمدند که آن‌ها با استعدادی نامتناهی که منظم به فاعلی نامتناهی و همین طور قابل نامتناهی گشته و نزول برکات و ریزش خیر دائم در عزل و ابد گشوده گشته است و موجودات به صورت یک باره نمی‌توانند از هیولا صادر شوند بلکه برحسب ادوار و اکوار و استعداد از فیض بخشنده آن حصول پیدا می‌کنند (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ۷: ۱۰۵-۱۰۰).

راه حل‌های شرور

عدمی بودن شر

ملاصدرا معتقد است آنچه که بوجود آمده خیر است. شرور از نیستی انتزاع می‌شوند، شرور عدم خیر است؛ و شأن وجود، افزای خیر است، مانند سایه که عدم روشنایی است. در این عدمی بودن شرور ملاصدرا مانند این سینا بحث کرده و شر را ذاتی نمی‌داند؛ بلکه آن را عدمی می‌داند یا عدم ذات است یا عدم کمال ذات و اگر وجودی باشد یا برای خودش است یا برای غیر. برای خود که نمی‌شود شر باشد چون هر وجودی اقتضای عدم نفس و عدم چیزی از کمالاتش را نمی‌کند؛ بلکه خواهان کمال یا کمالات خود است و نیز جایز نیست که شر بنا بر تقدیر وجودی‌اش برای غیر خودش باشد؛ زیرا شر بودن برای غیر خود یا از آن جهت است که چیزی را معدوم می‌کند؛ که اگر شر بودنش از آن جهت است که معدوم کننده چیزی یا بعضی کمالات آن چیز باشد. در این صورت شر، عدم آن یا عدم کمال آن چیز است نه نفس امر وجودی معدوم کننده و اگر معدوم کننده چیزی نیست، پس شر نیست. چون فرض بر این است که آن برایش شر است؛ زیرا مشخص است که هر چه موجب عدم چیزی یا عدم کمال چیزی نباشد برای آن چیز شر نمی‌باشد و چون شری که فرض کرده‌ایم امر وجودی است؛ اگر برای خودش و غیر خودش شر نیست، جایز نیست که در شمار شر آورده شود؛ بنا بر این اگر شر امری وجودی باشد باید شر غیر از شر باشد در اینصورت تالی باطل است و همینطور مقدم هم باطل است. پس دانسته شد شر امر عدمی است. ملاصدرا یکی از راه حل‌های شرور را این می‌داند که شرور، عدمی هستند نه وجودی هر چند بعضی ممکن است این استدلال را نپذیرند (ملاصدرا ۱۳۸۳، ۸۴: ۸۳).

خیر کثیر در مقابل شر قلیل

ملاصدرا در این راه حل می‌خواهد بیان کند شروری که در عالم هستند در مقابل خیرات عالم، کم تر هستند؛ یعنی، شرور قلیلند و خیرات کثیر و فراوان؛ ولی وجود این شرور قلیل در عالم خیرات کثیر، یا نظام احسن سازگار است و چنین نیست که شرور باعث ناسازگاری در عالم شوند و این شرور و خیرات در عرض یکدیگر قابل طرح هستند. نه تنها منافعی و ناقض همدیگر نیستند؛ بلکه متمم هم هستند و این‌ها از نظر وجود معلولی جسمی، استعداد، ماهیت، تضاد و تصادم پیوندی با هم دارند (جوادی آملی، ۱۳۷۷ ش: ۵۰۵).

شهید مطهری در رابطه با لازم خیر بودن شر گفته: شرور و خیرات تفکیک ناپذیرند و این شرور و خیرات به هم آمیخته‌اند و جهان حکم یک واحد تجزیه ناپذیر است؛ بنابراین حذف بعضی اجزاء جهان و ابقای دیگر جزء، توهم محض است (مطهری ۱۳۷۲، ۱۲۶).

شرور لازمه خیرهای برتر

ملاصدرا در این توجیه از توجیه دوم استفاده کرده وی شرور را جزء لاینفک جهان می‌داند و جهان را بدون این شرور نمی‌توان تصور کرد؛ زیرا درحالی که درمواد و اجسام عالم شروری هست خیرهای زیاد نیز در آن ها وجود دارد و این شرور جزئی در عالم لازمه وجود خیرهای برتری هستند. اگر فکر کنیم که این شرور جزئی نبودند بهتر بود، باید از آن خیرات کثیر چشم پوشی می‌شدو خداوند اصلاً آن موجودات را خلق نمی‌کرد و از خلقت آن‌ها دست می‌کشید که این دست کشیدن از خیرات کثیر خود، شر بزرگتری می‌شد. پس ملاصدرا در این توجیه هم به غیر قابل تفکیک بودن شرور و خیرات تکیه می‌کنند و هم به مساوقت ترک خیر کثیر باشری بزرگ. پس می‌شود بیان کرد که شرور قلیلی که در عالم هستند یا برخی موجودات که همراه باشر جزئی هستند لازمه خیرات برتری در عالم است؛ اگر عالم از آن شرور جزئی خالی بود باید از خیرات کثیر و برتری که در عالم هست چشم پوشی می‌کردیم (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۹۹).

بازگشت خیر و شر به اعیان ثابت

ملاصدرا در اسفار بیان می‌کند که شرهای موجود در عالم و بین موجودات ممکن، به علت تصادم در مراتب پایین وجود است و به ویژگی‌ها و استعدادهای آنها بر می‌گردد نه به "وجود بما هو وجود" و این تفاوت‌ها که در قابل‌ها و ماهیات هست از جهتی به ویژگی‌های ذاتی آن‌ها بر می‌گردد و از جهت دیگر به فیض اقدس که همان ثبوت اشیاء در علم خداوند هست که این بازگشت شرور به اعیان ثابت با مبانی ملاصدرا که درسه مورد قبلی توضیح داده شد ناسازگار است مگر اینکه بگوئیم اعیان ثابت همان وجود علمی موجودات با مراتب و خصوصیات آنهاست که آن نیز غیر مجعول هستند، پس هیچ شری مجعول خداوند نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۹۹-۹۸). پس از این که نظرات آگوستین و صدرالمآلهین در دو فصل جداگانه تبیین و ارائه شد در فصل بعد مقایسه و تحلیل نهایی نظر آن‌ها خواهد شد.

اشکالات وارد بر مسأله خیر و شر جواب آن اشکالات

ملاصدرا در قالب سئوالات وارد بر مسأله خیر و شر و ضمن جواب به این اشکالات یا پندارهای نادرستی که بعضی از مردمان نسبت به خیر و شر دارند؛ خیلی از مباحث مهم را تبیین و تشریح نموده است که سئوالات و پاسخشان را به اختصار و در حد قابل بحث در این نوشته بیان می‌شود.

در جایی که گفته می‌شود خیر غالب بر شر است. چرا خداوند آنها را بگونه‌ای پدید نیاورده که اصلاً شری نباشد و تمام موجودات خیر محض باشند؟

جواب: اگر چنین باشد که تمام موجودات خیر باشند باید شر غیر از نفس خود باشد چون در این بخش یا مرحله از وجود، امکان وجود موجودات با خیر تمام وجود ندارد در وجود مطلق، چنین چیزی که همه اش خیر باشد هست اما در مراتب بعدی در صور نفسی باید تعلق باشد در طبایع آسمانی اندازه و مقدار باید باشد و در این نوع که وجود با آمیزش با قوا و اعدام و اضرار هست چنین چیزی امکان تحقق ندارد که ممکن است گفته شود آتش چرا طوری خلق نشده که هیچ شری در آن نباشد. مثل این است گفته شود چرا آتش را غیر آتش قرار نداد. از محالات است که آتش غیر آتش باشد و از محالات است که آتش با پیراهن پرهیز کاری بر خورد کند و هیچ مانعی برای سوختن نباشد اما نسوزاند.

سؤال دوم: چرا با این که گفته شده: انسان‌ها شریف‌تر از همه موجودات هستند؛ ولی دیده می‌شود خیلی از اعمال انسان‌ها پست و زشت است؟

جواب: حالت انسان‌ها در آخرت مانند حالت آن‌ها در دنیا است. انسان‌ها یا در دنیا در خوبی و درستی به نهایت رسیده‌اند یا در هر دو درحد میانه قرار دارند یا در نقصان و بدی بیشتری هستند در آخرت احوال نفوس نیز بر این اساس است. اول عاملان در قوه علمی و عملی که در تحصیل و کسب کمال و بدست آوردن ملکات به نهایت کامل رسیده‌اند. دوم متوسطان در تحصیل قوه‌های علمی و عملی و بنا بر مرتبه آنها به طرف برتر نزدیک‌ترند و اکثریت با اینهاست. سوم کسانی که در جهالت بسیط و مرکب به نهایت رسیده و غرق در پستی خوی‌های بدشان هستند و از دسته دوم کمترند و نسبت به دو قسم اول و دوم در نهایت کمتری هستند؛ پس چون در دنیا اکثریت با خوب‌ها هست نتیجه سعادت در آخرت هم معلوم است اکثریت با کسانی است؛ که یا سرنوشتی عالی دارند یا در مرتبه دوم که درحد متوسط از کمالات هستند قرار دارند و گروه سوم در اقلیت می‌باشند.

سؤال سوم: چرا با اینکه خداوند بر اساس قضا و قدرش انسان را با امکانات و نحوه خاصی از وجود خلق کرده که امکان گناه و معصیت در او هست، پس مکافات کردن او بر خداوند جایز نیست؛ چون خداوند خودش انسان را اینگونه آفریده؟
جواب: مکافات در قیامت مثل امکانات و مجازات دنیایی نیست، به خاطر عامل خارجی بخواهند مجازاتی را بر کسی تحمیل کنند؛ زیرا در قیامت مکافات رابطه خاصی با فعل و عمل در دنیا دارد زیرا آن عقوبات از لوازم اعمال و افعال زشت و نتایج هیات و شکل‌های تباه و ملکات پلید است و خداوند میراو بی نیاز از طاعت نیکوکاران و معصیت گناهکاران است و آنچه بر نفس وارد می‌آید به خاطر آمیزش جوهرش با تیرگی‌های درد انگیز است نه بخاطر انتقام گیرنده خارجی (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۱۰۴-۱۰۰).

تبعیض‌ها، تفاوت‌ها و عدالت

پس از بیان شرور در عالم و توضیح در مورد این که شرور نسبی و یا عدمی هستند بحثی که پیش می‌آید این است که این تبعیض‌ها و تفاوت‌هایی که در عالم هست به چه چیز بر می‌گردند یکی کور است یکی بینا، یکی سالم است یکی ناقص، یکی انسان و یکی سنگ، آیا این تبعیض نیست. مرتضی مطهری در کتاب عدل الهی بعد از اینکه توضیحات مفصلی در این باره ارائه و گفته است: که در جهان تفاوت هست نه تبعیض؛ زیرا جهان به وسیله‌ی یک سلسله نظام‌ها و قوانین پدید آمده و بر اساس همان قوانین نیز اداره می‌گردد. لازمه نظام داشتن هستی، وجود مراتب مختلف است و همین مختلف بودن مراتب منشأ پیدایش موجودات مختلف بوده است و اینکه تفاوت و اختلاف آفریده نمی‌شود بلکه این تفاوت‌ها لازم ذاتی موجودات و مخلوقات است پس خلاصه نتایج سخنان عبارتند از:

۱- جهان هستی با یک سلسله نظامات و قوانین لایتغیر اداره می‌گردد و به موجب همان نظامات هر پدیده مقام و مرتبه‌ی خاصی دارد که تغییر و تبدیل در آن راه نیست.

۲- لازمه نظام داشتن هستی وجود مراتب مختلف و همین مراتب مختلف منشأ پیدایش تفاوت‌ها و اختلاف‌ها شده است.

۳- تفاوت و اختلاف آفریده نمی‌شود، بلکه لازمه ذاتی آفریدگان است و این تصور اشتباه است که کسی گمان کند که آفریدگار، بین موجودات، تبعیض او داشته است.

۴- آنچه نقض بر عدالت یا حکمت می‌تواند باشد تبعیض است نه تفاوت و آنچه در جهان وجود دارد تفاوت است نه تبعیض (مطهری، ۱۳۹۲، ۱۱۹).

بحث و نتیجه‌گیری

ملاصدرا در اثبات و تبیین عدل الهی از اصول عناصری همچون خیریت محض خداوند، تشکیک وجود، اصالت وجود، ضرورت نظام علی و معلولی، سنخیت علت و معلول، احسن بودن نظام عالم و ... به نحو ابتکاری استفاده نموده است. تلاش ملاصدرا و دیگر اندیشمندان این بوده است که راه حلی برای توجیه شرور و پیراستن جهان از بدی‌ها و مبرای بودن خداوند از منشا بودن شرور پیدا نمایند که این تاثیر عمیقی بر باورهای مانسبت به خداوند می‌شود و در سایه چنین آگاهی و بینشی ایمان واقعی برای موحدان حاصل شده و موثر بر تربیت ایمانیشان خواهد شد. هدف هر اندیشمندی علاوه بر تبیین و توضیح هر مطلبی باید

جوابگوی شبهات وارد بر آن موضوع بوده به طوری که موجب اقناع ذهن عامه باشد. مسأله شر مشکلی صرفاً در حد عموم نیست؛ بلکه مشکلی فلسفی که فراتر از بحثی عمومی است که باید به مدد تبیین و تطبیق آرا و عقاید گوناگون به دقت مورد بررسی قرار گرفته و در جهت حل آن گام برداشت. بحث شرور حداقل سه صفت قدرت مطلق پروردگار خیرخواهی مطلق خداوند و عالم مطلق بودن پروردگار را تحت تاثیر قرار می‌دهد، به این خاطر بعضی نقادان معتقدند برای مسأله شر باید دست به اصلاح و تعدیل قضایای سازنده مسأله شر زد.

ملاصدرا نیز همچون برخی دیگر از اندیشمندان با اعتقاد به خیریت خداوند و احسن بودن نظام آفرینش و با بهره‌گیری از اصول فلسفی سنخیت علل و معلول اثبات می‌کند که جهان که معلول خداوند خیر مطلق است باید خیر و پیراسته از شر باشد، خداوند نظام آفرینش را به طور کلی و تک تک موجودات را به طور جزئی براساس عدالت؛ یعنی، با توجه به ظرفیت وجودیشان خلق نموده و هر موجودی بر اساس ظرفیت‌هایش که امکان دریافت کمال یا مراتب بالاتری را داشته از فیض خداوند محروم نشده؛ بلکه از فیوضات الهی بهره‌مند شده‌اند؛ اما ملاصدرا تفسیر یا تعبیر دیگری از فیض دارد؛ با توجه به مبانی فکری که الهام گرفته از دین مبین اسلام می‌باشد. معتقد است فیض الهی مدام در نظام هستی ساری و جاری می‌باشد پس باید این فیض به همه مخلوقات برسد و از نکات قابل توجه دیگر در بحث شر و انسان اعتقاد به فطرت پاک و اختیار داشتن انسان دارد و این اختیار را هر چند بعضی مواقع باعث شرور اخلاقی می‌شوند؛ اما داشتن اختیار برای انسان در مقایسه با عدم مختار بودن انسان قابل مقایسه نبوده و خود دارای خیر بیشتری می‌باشد؛ زیرا انسان مختار بهتر از انسان مجبوری است که اصلاً امکان تخلف یا خطایی ندارد؛ چون اگر انسان مجبور بود شر بزرگتری گریبانگیرش می‌شد.

در نهایت می‌توان گفت: ملاصدرا نیز با ارائه چهار راه حل برای شرور تبیین می‌کند شرور مجعول خداوند نیستند و چهار راه حل عبارتند از: نسبی بودن شرور - لازمه خیرات دانستن شرور - شرقلیل در مقابل خیر کثیر و بازگرداندن شرور به اعیان ثابت که در نهایت جهان براساس عدالت الهی آفرینش شده و نظامی احسن و سراسر خیر است. به نظر نگارنده اگر این چهار راه حل ملاصدرا خوب فهم تبیین و درک شوند شبهه‌هایی که برای بعضی از انسانها پیش آمده، مرتفع شده و باعث تقویت خداشناسی و ایمان انسانها به ساحت قدس ربوبی پروردگار می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۶ ش)، اسما و صفات حق، سازمان چاپ وزارت فرهنگ، تهران.
۳. ابن سینا (۱۳۷۵ ش)، الاشارات والتنبیها، جزء سوم، نشر البلاغه، قم.
۴. ابن سینا (۱۳۸۸ ش)، الهیات شفا، ترجمه ابراهیم دادجو، امیرکبیر، تهران.
۵. ابن سینا، بی تا الهیات شفا، مقدمه و تعلیقات ابراهیم مدکور، بیروت.
۶. پلانینگا، آلویین (۱۳۸۴ ش)، فلسفه دین، ترجمه: محمد سعیدی مهر، موسسه فرهنگی طه، تهران.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ش)، فلسفه صدرا، جلد اول، انتشارات اسراء، قم.
۸. خواجوی، محمد (۱۳۷۹ ش)، ترجمه اسفار، دوره ۹ جلدی، انتشارات مولی، تهران.
۹. رحیمیان، سعید (۱۳۸۱ ش)، فیض و فاعلیت وجودی، انتشارات بوستان کتاب، قم.
۱۰. رضائی، مهین (۱۳۸۳ ش)، تئودیس و عدل الهی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی تهران.
۱۱. سبزواری، هادی (۱۳۷۹ ش)، شرح المنظومه، نشر ناب، تهران.
۱۲. سجادی، جعفر (ش ۱۳۸۹ ش)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، انتشارات طهوری، تهران.
۱۳. صدرالمتألهین، محمد (۱۳۹۳ ش)، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران.
۱۴. صدرالمتألهین، محمد (۱۳۸۰ ش)، بنیان و حکمت اسلامی صدرا، انتشارات مولی، تهران.
۱۵. صدرالمتألهین، محمد (۳۸۰ ش)، حکمت المتعالیه فی السفار الاربعه، جلد دوم و هفتم، بنیاد حکمت، تهران.

۱۶. صدرالمتألهین، محمد (۱۳۸۰ ش)، مبداء و معاد، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه، قم.
۱۷. صدرالمتألهین، محمد (ش ۱۳۸۵ ش)، شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، انتشارات سروش، تهران.
۱۸. صدرالمتألهین، محمد (۱۳۶۳ ش)، رساله حدوث العالم، مترجم محمد خواجهی، انتشارات مولی، تهران.
- صدرالمتألهین، محمد (۱۳۶۶ ش)، شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجهی، انتشارات خواندنی ها، تهران.
۱۹. صدرالمتألهین، محمد (۱۳۸۲ ش)، الشواهد والربوبیه فی المناهج السلوکیه، انتشارات مطبوعات دینی تهران.
۲۰. صلیبا، جمیل (۱۳۸۵ ش)، فرهنگ فلسفی، ترجمه م صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، تهران.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۲۴ ق)، "نهایه الحکمه، موسسه نشر اسلامی، قم.
۲۲. طوسی، نصیرالدین (۱۳۸۸)، آغاز و انجام جهان، چاپ و انتشارات، تهران.
۲۳. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۹۱ ش)، عدل الهی، سازمان انتشارات پژوهشگاه و اندیشه اسلامی، تهران.
۲۴. کرین، هانری (۱۳۸۶ ش)، ملاصدرا، مترجم ذبیح اله منصور، چاپ هشتم، چاپخانه میران، تهران.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ ش)، عدل الهی، چاپ ۴۲، انتشارات صدرا، تهران.
۲۶. یشربی، یحیی، (۱۳۸۹ ش)، بررسی و نقد حکمت متعالیه، انتشارات امیر کبیر، تهران.

The Analysis of Evil from the View Mulla Sadra and Its Impact on Our Beliefs

Sajad Zanganeh Tabar

Ph.D. in Philosophy of Religion, lecturer Farhangian University, Shahid Rajaie Campus, Kermanshah

Abstract

In this article, the explanation of "the problem of evil and the analysis of the problems involved" has been discussed from the perspective of Mulla Sadra. The main question of this study is that God who has the attributes of pure goodness, wisdom, power, and absolute science, why does evil lead in the world? Or what is the secret of differences and inequalities among the beings of the universe? The purpose of this research was to discover and present the explanation and evidences of evil in terms of Mulla Sadra Shirazi. In this research, using the sources of this thinker, a descriptive-analytical method has been used. To clarify the issue and answer the above questions, various issues have been analyzed, which include: the notion of good and evil, types of evil, the punishment of action, the evil of divine service, the relative proportion of evil, the problems involved in answering them, the relationship of justice and divine wisdom. By analyzing Mulla Sadra's viewpoint, ultimately, the causes of discrimination and differences in the world are explained, and these results are obtained. Like other scholars and intellectuals, in the absence of their relative knowledge of their evils, they see the roots of difference and apparent discrimination among the beings of the world in the talents and capacities of the possibilities, not from the Lord; for, God is the goodness and complete being, and nothing except good is done out of him. The final point, which must be stated, is that God is free from the source of evil, which this has a great impact on the beliefs of our faith education.

Keywords: Divine Wisdom, Good, Evil, Divine Justice, Mulla Sadra
